

بازنمایی یا بازساخت تطوّر ساختاری شخصیت جنید بغدادی در برخی آثار عرفانی

ناصر امیرمحمدی^{ID*} - نعمت اصفهانی عمران^{ID**} - حمید طبسی^{ID***}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت
واحد جیرفت - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت

چکیده

در میان عارفان شهیر تاریخ اسلامی، نام ابوالقاسم جنید بغدادی کم همتاست. او به اعتبار درجات بالای سلوک، تحسین و تأیید معاصرانش و البته کرامات و عبارات لطیفی که از او نقل شده، جایگاه ممتازی دارد. عمده آشنایی مخاطبان فارسی‌زبان در عصر حاضر، تنها با توجه به ذکر وی در تذکره‌/اولیای عطار است؛ با این حال بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از آثار عرفانی و تذکره‌های دیگر نیز، توجه ویژه‌ای به این شخصیت داشته‌اند. بررسی‌های بیشتر، گویای این موضوع است که در بسیاری از تذکره‌ها و آثار عرفانی، سخن از یک جنید واحد نمی‌شود، بلکه در ادوار مختلف و زیر قلم آفریننده نویسندگان، معرفی و تشریح شخصیت جنید تفاوت‌هایی پیدا کرده است. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد شکل ساختاری پنهان این روایات گوناگون درباره این عارف را بررسی و تبیین نماید. نتایج نشان می‌دهد که تنها با در نظر گرفتن و کنار هم قرار دادن این آثار متفاوت، می‌توان به شکل ساختاری، سیمای واحدی از جنید رصد کرد. هرچند سلايق نویسندگان بنا بر دلایل مختلف، یکسان نیست، اما گویی به تدریج در متون آنها، سیمای جنید، کمالی مجزاً بیش از آنچه این عارف شهیر در زمان حیات واقعی‌اش تجربه کرده، یافته است.

کلیدواژه: جنید بغدادی، متون عرفانی، شخصیت، ساختارگرایی، تذکره‌/اولیا.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۰۲

**Email: Arab6425@gmail.com

**Email: nematesfehaniomran@gmail.com (نویسنده مسئول)

***Email: Mahestan001@gmail.com

این مقاله برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت است.

مقدمه

عرفان اسلامی به گواهی صاحبان تذکره‌های معروف، چهره‌هایی ممتاز و بی بدیل دارد. به عنوان مثال با مرور فهرست شخصیت‌های تذکره‌الاولیای عطار به ندرت می‌توان شخصیتی حاشیه‌ای یا غیرمهم پیدا کرد. صرف نظر از داستان‌پردازی‌های موجود، در بسیاری از موارد عدم موازنه کمی در پرداختن به آن‌ها ناشی از فقدان یا کمبود اسناد تاریخی است. با این حال برخی چهره‌ها به اعتبار کرامات، سخنان نغز، مصاحبت با مشاهیر دیگر و تحسین شدن از سوی عارفان و صوفیان معاصر خود و نیز با توجه به کثرت مریدان دارای ارزشی مضاعف هستند؛ ابراهیم ادهم، ابوحفص حداد، بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، شاه شجاع کرمانی، ابوالحسین نوری، ذوالنون مصری، ابوسعید ابوالخیر و حسین بن منصور حلاج از این زمره هستند. پژوهشگران وادی عرفان و تصوف و آموختگان مکتب ادبیات فارسی اگر در اضافه کردن نام‌های دیگر به این فهرست اختلافی داشته باشند، به نظر می‌رسد که به اتفاق جای خالی نام ابوالقاسم جنید بغدادی را احساس می‌کنند. نام جنید صفحات درخشانی از تذکره‌ها و یادبودهای عرفانی را رقم زده است. او به سبب نقل‌هایی که از احوال و مقامات عرفانی‌اش شده، دایرهٔ مریدان مشهورش، کرامات و نکته‌سنجی‌های بی‌بدیلش در توضیح لطایف معنوی و... نامی کم‌رقیب دارد. شخصیت آن چیزی است که یک فرد را نسبت به افراد دیگر متمایز کرده و به فردیت او معنا می‌دهد، اما پرسش این جستار این است که آیا آن جنید که صاحبان تذکره از او یاد می‌کنند، دارای شخصیتی واحد است؟ در اینجا منظور دو شخصیت مجزا از هم (نظیر بحث‌هایی که فی‌المثل دربارهٔ عمر خیام می‌شود) نیست؛ بلکه منظور این است که آیا ما با بازنمایی واحدی از یک شخصیت کلیدی در تاریخ عرفان و تصوف اسلامی مواجه هستیم؟ در ادامه خواهیم دید که از یک منظر پاسخ «خیر» و از منظری دیگر «بله» است. بی‌تردید قسمت عمده‌ای از تغییرات و اختلافاتی که در تذکره‌ها به چشم می‌خورد دلایل خاص و موجه خود را دارند. مهمترین این دلایل را می‌توان در سرفصل‌های زیر جست:

۱- مشرب عرفانی نویسندگان با هم متفاوت است؛ لذا آن‌ها به ضبط سویه‌هایی از عارفان، بیشتر مشغول هستند که همخوان و همراه با چنین مشرب‌ی باشد.

۲- ضبط اسناد و مکتوباتی که به دست صاحبان تذکره‌ها رسیده به لحاظ کمی و کیفی متفاوت است. برای نمونه اطلاعات مکتوب یا شفاهی که خواجه عبدالله انصاری در *طبقات الصوفیه* از عرفای پیشین دارد با آنچه به این قیاس در دست عبدالرحمان جامی در *نفحات الانس* است، تفاوت دارد.

۳- نثر روایی و شکل بازنمایی در نظر صاحبان تذکره‌ها متفاوت است. برخی بیشتر اهل داستان‌سرایی هستند و برخی تنها به ذکر عبارات و نهایتاً چند حکایت بسنده می‌کنند.

می‌توان این فهرست را در مواردی دیگر نیز ادامه داد، اما پرسش این است که اگر فرضیه تحقیق درست باشد و ما با جنیدی واحد به لحاظ بازنمایی مواجه نباشیم، چگونه و بر چه اساسی می‌توان تکثر شخصیت‌های جنید را پیدا کرد و آن‌ها را صورت‌بندی کرد. تحقیق حاضر از مسیر دستاوردهای ساختارگرایی در این وادی گام بر می‌دارد. به نظر می‌رسد در بررسی مواجهه با بازنمایی واحدی از سیمای جنید، ما با نوعی تکاپوی ساختاری و تکامل در ساخت (یا بهتر بگوییم: بازساخت) سیمای جنید بغدادی مواجه هستیم.

در ادامه باید گفت جنیدی واحد وجود ندارد به آن دلیل که نویسندگان به دلایل گوناگون تفاوت‌هایی در این باره با هم دارند؛ در عین حال جنیدی واحد وجود دارد به این دلیل که نویسندگان همدیگر را کامل می‌کنند. آن‌ها هر یک جداگانه در اعصار مختلف و بعضاً بدون آگاهی از وجود یکدیگر و آثار مکتوب یکدیگر شخصیتی از جنید را بازتولید می‌کنند که در مجموع خود یا همان کلیت^۱ هگلی معنا پیدا می‌کند. هگل فیلسوف آلمانی معتقد بود که اساساً کلیت امری است که حرکت اجزا را معنا می‌کند. تاریخ، تاریخ پیشروی مفهوم‌ها و تکامل آنهاست. (سینگر^۲ ۱۳۸۸: ۳۴) به عبارت

1. Totality

2. Singer, piter

دیگر برای شناختن امور، نه شناختن اجزای آن بلکه معرفت به کل است که فایده بخش و مثمر است. به همین دلیل است که نمی‌توان از روی تذکره‌الاولیای عطار یا رساله قشیریه، به شکل جداگانه جنید را شناخت؛ درضمن نمی‌توان با مجموع کردن آن‌ها ارائه‌ای از شخصیت عرفانی حقیقی جنید به دست داد؛ زیرا محتمل است که بعضاً دارای موارد نقض باشند. راه پیشنهادی ممکن، همانا قرائت ساختارگرایانه است که در آن واحد می‌تواند تناقض‌ها را، نه اینکه نادیده گرفت و یا پوشاند، بلکه توجیه کند و قرابت‌ها را با معنایی دقیق‌تر و زیربنایی‌تر توضیح داد.

سؤال پژوهش

- ۱- آیا می‌توان سیمای واحدی از جنید به شکل ساختاری با در نظر گرفتن و کنار هم قرار دادن آثار عرفانی رصد کرد؟
- ۲- آیا می‌توان با مجموع کردن آثار، از شخصیت عرفانی حقیقی جنید مطالبی ارائه کرد؟

روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی گردآوری شده است. بعد توصیفی آن ناظر بر این امر است که ابتدا چند مفهوم شرح داده خواهد شد. توضیح این مفاهیم کمک می‌کند که بررسی ساختارگرایانه، ساختار روایات تذکره‌ها و نیز مشرب عرفانی جنید بهتر فراچنگ آید. همچنین مختصری از زندگی‌نامه جنید به این بخش اضافه خواهد شد. در بخش تحلیلی تلاش می‌شود که با ذکر مصادیقی از تذکره‌ها، نشان دهیم که چگونه می‌توان جنید بغدادی را در روایت تاریخ عرفان به شکل ساختاری تعریف کرد و از او شخصیتی واحد ساخت.

ضرورت و اهمیت پژوهش

در مواجهه با فهم و درک مفاهیم و کلیات عرفان، نوع نگرش میان توحید عملی و نظری در میان عرفا تا حد زیادی ساختار و شیوه را در بیان تعابیر دگرگون می‌سازد. جنید بغدادی یکی از پیشگامان بحث توحید است و سخنان ارزشمندی در باب معرفت و توحید دارد. وی با توجه به سطوح مختلف مخاطبان، مراتبی را برای توحید برمی‌شمرد. سخنان وی در باب این موضوع، نمایانگر آن است که سیر و سلوک عملی و بینش خاص عرفانی در کنار هم در پیشبرد عارف برای رسیدن به مرتبه توحید ایفای نقش می‌کند. جنید در بیان مراتب معرفت و توحید تعامل سازگاری میان قوه عملی و نظری برقرار می‌کند و عرفان او چنان‌که در باب عرفان پیش از سده هفتم ذکر شده، عمل صرف نیست. رسیدن به مرتبه توحید از جهتی روی در قوه عملی دارد و با گذشتن از مراتب سیر و سلوک، برای عارف حاصل می‌شود و از طرف دیگر، ارتباط ناگسستگی با بینش ویژه عرفانی و به تعبیر دیگر، قوه نظری دارد. بدین‌سان، برای شناخت بهتر توحید و عرفان، توجه به نحوه تعامل قوه نظری و عملی تاثیر دیدگاه جنید در برخی آثار عرفانی ضروری است.

پیشینه پژوهش

صرف نظر از آثار عرفانی و کتاب‌های غیردانشگاهی، در باب جنید تا کنون تحقیقاتی در حوزه دانشگاهی انجام شده که در این تحقیق به شرط حفظ امانتداری علمی از دستاوردهای آن‌ها بهره برده شده است. در این میان می‌توان به چند نمونه اشاره کرد: میرباقری‌فرد، آقاحسینی و رضایی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «مراتب توحید از دیدگاه جنید بغدادی»، تحلیلی جامع در آرای این عارف متفکر داشته‌اند. به زعم نویسندگان در تعالیم جنید بغدادی، چهار مرتبه از توحید دیده می‌شود که دو مرتبه اول آن، بر پایه علم و معرفت شکل می‌گیرد و مورد قبول همه مسلمانان، ولی مراتب سوم و چهارم توحید؛ یعنی فنا و وحدت شهود، خاص عارفان و سالکان طریق الی‌الله و

نتیجه عشق و مشاهده است. نکته جالب توجه در این تبیین آن است که به نظر می‌رسد این مراتب در تکوین ساختاری شخصیت عرفانی جنید نیز دخیل هستند. مقاله ذکر شده در بخش تکوین ساختاری تشابهاتی در باب شخصیت ساختاری جنید با پژوهش حاضر دارد، ولی در این مقاله به صورت کامل‌تر به آن پرداخته شده است. میرباقری فرد و سیدان (۱۳۹۱)، در مقاله «شیوه تعامل قوه نظری و عملی در پیش توحیدی جنید بغدادی»، به سویه‌های گوناگون و ارائه مصادیقی در راستای تلفیق آرای نظری و عملی او پرداخته‌اند. نقطه تمایز مقاله ذکر شده با پژوهش حاضر نگاه ساختاری به تکوین سیمای واحد و در عین حال متناقضی است که از جنید بغدادی در آرای صاحبان تذکره و دیگر پژوهندگان احوال مشایخ و کبار صوفیه بازنمایی شده است. در پژوهش حاضر سیمای واحد جنید به طور جامع‌تری بررسی شده است. رادمهر (۱۳۸۹)، در شرحی بر زندگی و افکار و آثار جنید بغدادی، به این موضوع می‌پردازد که عرفان را حقیقت دین باید دید، یا در دل دین، باید عرفان را جست‌وجو نمود. آنان که در پی دین حقیقی رفتند، عاقبت ره به عرفان یافتند و لباس تصوف بر تن کردند و نفوسی که میل به عرفان داشتند، سرانجام دین‌دار گشتند. در میان مشایخ اهل تصوف، آنکه رسالات عرفانی، مشحون از نام اوست، جنید بغدادی یا نه‌اوندی است. از اقدم کتبی که به شرح حال او پرداخته‌اند می‌توان از حلیة‌الاولیاء و تاریخ بغداد نام برد، که در هر یک، فصلی مجمل به او اختصاص یافته است. اگر چه بعد از آن دو کتاب، بسیاری از او یاد نموده‌اند، اما دریغاً که رساله مستقلی درباره او نوشته شده باشد، مگر در قرن اخیر که به زبان انگلیسی، دکتر عبدالقادر، شرح سوانح او را با برخی از رسایل او، در سلسله انتشارات «اوقاف گیب» نشر داد. در زبان فارسی، یا تذکره‌ای در وصف او نبود یا متأسفانه، این مؤلف از آن اطلاعی ندارد. لذا سعی بر آن شد تا آن چه در مطاوی کتب مشایخ و مرقومات صنایع اهل تصوف در وصف او آمده، جمع و برآن تبویب و تنظیمی حاصل آید، تا از جهتی، مقدمه‌ای برای تحقیقات آتیه باشد، و از بابی، نام جنید چون بایزید، حلاج و ابوسعید و نظایر اینان، در کنار بنیان میراث مرغوب و عظیم فرهنگ و آداب این مرز و بوم، ولو به اجمال و منقصت معلوم شود. در مقاله مذکور، بیشتر در باب عرفان سخن گفته شده و اشاره به شرح

حال جنید و عرفان و تصوف وی داشته است و تشابهاتی از نظر بررسی سیمای واحد جنید با پژوهش حاضر دارد. همچنین اشاراتی به شرح حال جنید و عرفان و تصوف او وجود دارد که مشابهاتی با تحقیق مقاله حاضر دارد، ولی تلاش بر این است که در این مقاله سیمای واحد جنید، از جنبه کامل تری بررسی شود.

حسینی (۱۳۸۰)، در مقاله «زبان فاخر و لسان واجد تصوف مروری بر شرح احوال و آثار و افکار شیخ المشایخ، سید الطائفه، لسان القوم، طاووس العلماء و سلطان المحققین جنید بغدادی»، مروری بر شرح احوال و آثار جنیدبن محمدبن جنید بغدادی صوفی برجسته قرن سوم هجری است. جنید از چهره‌های درخشان تاریخ تصوف اسلامی است. او در زهد و تقوی سرآمد روزگار بود و صوفیه او را شیخ المشایخ و طاووس الفقراء می‌خواندند و بسیار محترم می‌شمردند. جنید در بیان آراء و مبادی صوفیه اهتمام بسیار به کار برد. آثاری که از وی به جا مانده معدود است با این همه، وی صوفی‌ای است که بیشترین سخنان از وی روایت شده است. وی مؤسس مکتب بغداد به شمار می‌رود و اولین کسی است که به شرح شطحیات صوفیه خصوصاً بایزید بسطامی پرداخته است. در حفظ اسرار صوفیه بسیار کوشیده است و از رازدارترین صوفیان به شمار می‌رود. مریدان بسیاری در مکتب وی تعلیم دیده‌اند. حلاج، شبلی و جریری از جمله شاگردان وی هستند. به سبب نقل و روایت احادیث فراوانی که از وی در بیان نظریات صوفیان بازمانده وی را زبان فاخر تصوف نامیده‌اند. پژوهش حاضر بیشتر به شرح حال و آراء و نظرات جنید پرداخته است که برخی از مطالب مقاله مذکور با پژوهش حاضر در باب شناسایی شخصیت جنید مشابهت‌هایی دارد. ما در این پژوهش، ساختار شخصیت جنید را از جوانب بیشتری سنجیده‌ایم.

عقدایی و یمینی (۱۳۹۳)، در مقاله «جنید بغدادی به گزارش تذکرة‌الاولیا» دانش بینش و احوال جنید بغدادی، یکی از نام‌آورترین چهره‌های عرفان اسلامی را با تکیه بر گزارش عطار در تذکرة‌الاولیا معرفی نماید. همین گرایش، او را از عارفان پرشوری چون حلاج جدا و به وابستگی به حکومت عباسیان متهم می‌کند. برای ارائه تصویری روشن از چهره جنید، ابتدا به اختصار طرز تلقی محققان مختلف را درباره او بررسی

کرده و سپس برای نشان دادن ویژگی‌های او به سراغ تذکرة‌الاولیا رفته است. عطار، همچنان که در معرفی شخصیت‌های دیگر، ابتدا اقوال دیگران را درباره جنید می‌آورد و سپس سخنان گزیده او را در باب مسایل مختلف بیان می‌کند. این مقاله با تحلیل هر دو بخش، کوشیده است در حد امکان، ساختار دانش، بینش و جهان‌بینی او را ترسیم نماید. در این ساختار، جنید را عارفی متشرع می‌یابیم که از سویی به مبانی آیین خویش سخت پایبند است و از سوی دیگر، می‌کوشد با تکیه بر دستاوردهای شهودی، باورهای دینی خود را تلطیف نماید که با مقاله حاضر از جهت ارائه تصویری روشن از چهره جنید تشابه و نزدیکی‌هایی دارد ولی ما در پژوهش حاضر به تکمیل این بحث پرداخته‌ایم.

بحث اصلی

در این قسمت، نخست تشریح مباحث نظری در باب نگاه ساختارگرایانه، بازنمایی و همچنین تذکره‌های عرفانی و در نهایت بیوگرافی مختصری از جنید بغدادی ذکر می‌شود و در قسمت دوم رویکرد صاحبان تذکره‌ها نسبت به جنید بغدادی نشان داده خواهد شد.

الف) ساحت نظری

ساختارگرایی^۱ نظریه‌ای مربوط به قرون نوزدهم و بیستم است. ساختار در ادبیات واژه‌ای پرکاربرد و در عین حال عجیب است که از مرزهای ادبیات به سمت فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حتی سیاست رفته است. این واژه، «در لغت به معنی پیکره و استخوان بندی هر پدیده و در اصطلاح ادبی به مفهوم روش سازماندهی و

1. Structuralism

پیوند عناصر و اجزای سازنده هر اثر ادبی با یکدیگر است.» (برسler ۱۳۸۶: ۱۵۹) «در اصطلاح نقد ادبی به شیوه اتصال میان عناصر و اجزای سازنده اثر ادبی گفته می‌شود. ساختار مانند ریسمانی است که بدون دیده شدن، دانه‌های تسییح را ردیف می‌کند یا مثل استخوان‌بندی بدن است که اندام انسان را می‌سازد.» (داد ۱۳۹۰: ۲۷۴) بررسی ساختاری شخصیت جنید بغدادی که در این مختصر، سوژه بررسی است به این معنا، بر اساس یک ارگانسیم یا یکپارچگی شکل خواهد گرفت. اما پرسش اینجاست که چنین بررسی‌ای در باب یکی از مشایخ صوفیه چه دستاوردی خواهد داشت یا به امید پاسخگویی به چه مسائلی طرح می‌شود؟ برای پاسخ باید اشاره داشت که

«منتقدان با دیدگاه‌های مختلف، ساختار را تعریف کرده‌اند. از نظر بسیاری، ساختار، چارچوب طرح ریزی شده اثری ادبی است که این نوع ساختار را اصطلاحاً ساختار صوری^۱؛ یعنی ساختار از نظر شکل می‌نامند. نوع دیگر ساختار که غیرصوری^۲ نامیده می‌شود، ساختاری است که در آن فرم یا شکل مورد توجه نیست. اما از دیدگاهی دیگر، ساختار تعریفی پیچیده‌تر و عمیق‌تر دارد و آن حاصل روابط کلیه عناصر تشکیل دهنده اثر با یکدیگر است؛ یعنی ارتباط بین عناصر اثر هنری که کل آن اثر را در برمی‌گیرد و به آن یکپارچگی می‌دهد.

در نقد ساختاری سه مرحله مهم وجود دارد؛ بدین ترتیب که منتقد ساختارگرا نخست ساختار هر اثر ادبی را به اجزای تشکیل دهنده آن تجزیه می‌کند، سپس به بررسی ارتباط این اجزا با هم می‌پردازد و بالاخره در مرحله سوم به این مسأله توجه می‌کند که دلالت کلیت اثر بر چیست. زیرا در هر نظام، کلیه اجزا به هم مربوط هستند و هر جزء به جزء دیگر و به کل نظام وابسته است. بنابراین، کارکرد هریک از اجزا بر اجزای دیگر و بر کل نظامی که اجزا وابسته به آن هستند، تأثیر می‌گذارد.» (همان: ۱۸۷)

اگر این مسئله را به کشف شخصیت ساختاری جنید مرتبط بدانیم، می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که اولاً با معرفی جنید در تذکره‌ها و آثار مکتوب صوفیه به عنوان متونی قابل تجزیه مواجه هستیم؛ ثانیاً بررسی ارتباط میان این اجزا، یعنی روایت‌های گوناگون. باید به میانجی یک کل بزرگتر (یعنی همان دالی که عنوانش جنید بغدادی

است) فهم گردند و نهایتاً از دل این روابط یک کل ساختاری باید معرفی شود. این رویکرد موزی با روش شناختی مندرج در تمامی نحله‌های ساختارگرایانه است.

«در ساختارگرایی دو روش وجود دارد:

۱- روشی که بیشتر به عوامل زبانی اثر توجه دارد و به این مسأله می‌پردازد که کدام یک از این عوامل باعث یک‌دست شدن و پیوند اجزای متن می‌شود.

۲- شیوه معمول‌تر که به معناشناسی^۱ شباهت و نزدیکی بسیار دارد. در این شیوه، اثر ادبی به عنوان نظامی از نشانه‌ها که مفهومی را منتقل می‌کند، مورد توجه قرار می‌گیرد، اما به طور کلی در نقد ساختاری بیشتر به این مسأله توجه می‌شود که شگرد ادبی چگونه عمل می‌کند نه این مطلب که اثر چگونه احساس درونی صاحب اثر را بیان می‌کند یا واقعیتی بیرونی را انعکاس می‌دهد.» (میرصادقی ۱۳۸۸: ۱۸۷)

در ادامه سعی بر این است تا با روش تجزیه، ترکیب و بازنمایی ساختاری چهره جنید که در رسائل و کتب و تذکره‌ها آمده است، تنوع روایی در زندگی نامه او را در متون مختلف بررسی کنیم:

ب) ساحت مصداقی

هدف غایی ساخت‌گرایان کلاسیک آن بود تا به شیوه‌ای شبه علمی، دستور زبان ناپیدایی را که بر قالب‌ها و معانی تمام تولیدات ادبی حکومت می‌کند، آشکار سازند. «از حیث ماهیت، در نقد ساخت‌گرایی، متن ادبی را جهانی خودکفا و مستقل تعریف می‌کند که معنی و دلالت‌های آن از دل مناسبات کلمات و جملات متن، استخراج می‌شود و به مدل‌های در همین جهان ارجاع می‌کند.» (داد ۱۳۹۰: ۴۸۳)

«از این رو، ساختارگرایی با شیوه‌های سنتی نقد ادبی متفاوت است؛ زیرا اثر ادبی را ساختاری عینی می‌بیند که نشانه‌ها و قراردادهایی که در آن به کار رفته، از نویسنده و خواننده و دنیای خارج، جدا و مستقل هستند.» (میرصادقی ۱۳۸۸: ۱۸۷) نقد ساخت‌گرایانه

عنصری است که در فصول بعد می‌بینیم شمار زیادی از آثار شاعران موج نو را تحت سیطره خود دارد.

«به طور خلاصه می‌توان ویژگی‌های نقد مبتنی بر رویکرد ساخت‌گرایانه را به شرح زیر برشمرد:

۱- از منظر ساخت‌گرایان، هر اثر ادبی تنها یک متن است؛ یعنی حالتی از نوشتن که توسط بازی عناصر شاکله و بر طبق رمزها^۱ و سنت‌های خاص ادبی تشکیل شده است.

۲- مؤلف یا فاعل، حقّ بیان هیچ فکر یا غرض شخصی را به عنوان منشأ و تولیدکننده اثر ندارد. برعکس این «خود» آگاه به عنوان ترکیبی قلمداد می‌شود که در آن تمام سنت‌ها، رمزها، و قوانین ترکیب و زبان از پیش آماده شده و غیر شخصی^۲ امکان بروز در ساحت متن خاصی را پیدا می‌کنند. اینجا است که رولان بارت ادعا می‌کند نویسنده مُرده است.

۳- ساخت‌گرایی جای نویسنده را با خواننده به عنوان نماینده محوری در نقد عوض می‌کند. اما این خواننده قدیمی، هم به عنوان فردی آگاه، هدفمند، و با احساس در فعالیت غیرشخصی «خواندن» یا «قرائت» حل می‌شود و آنچه می‌خواند متنی نیست که مشحون به معنی باشد، بلکه نوشتار *ecritare* است.» (داد ۱۳۹۰: ۴۸۳)

زندگی‌نامه

آنچه به عنوان زندگی‌نامه جنید در دست است صرف نظر از اختلافات جزئی در باب تواریخ رویدادها، تقریباً روایتی جامع و بی اختلاف به نظر می‌سد. جنیدبن محمدبن جنید خزاز قواریری، مکنی به «ابوالقاسم»، صوفی نامدار سده سوم هجری است. لقب او در منابع متقدماً به صورت جنیدبن محمدبن جنید خزاز قواریری ضبط

شده، (ر.ک. ابونعیم ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۵۵) اما خواجه عبدالله انصاری (۱۳۸۶: ۱۶۱) لقب او را زَجَاج خَزَّاز آورده‌است. گفته شده که چون پدر جنید تاجر شیشه (قَواریر) و خود او تاجر ابریشم خام (خَزَز) بوده است، جنید را قواریری و خَزَّاز خوانده‌اند. تاریخ تولد جنید به درستی روشن نیست، اما بنا بر شواهدی پیش از ۲۱۵ ق زاده شده است. اصل خاندان وی از نهاوند است، اما در بغداد به دنیا آمد و همه عمرش را در آن شهر به سر برد. به همین سبب به «نهاوندی» و «بغدادی» هم مشهور است. از کودکی جنید اطلاعی در دست نیست. وی در آغاز جوانی نزد ابو‌ثور ابراهیم‌بن خالد کلبی به فراگیری فقه پرداخت و در این زمینه پیشرفت چشمگیری داشت. از این‌رو برخی او را بیش از آن که صوفی بدانند، در شمار فقها آورده اند. (سلمی ۱۴۰۶: ۱۵۵؛ قشیری ۱۳۶۱: ۴۳۰) از او با القاب متعددی همچون طاووس‌العلماء، سلطان‌المحققین، و سید طایفه یاد کرده‌اند. جنید به بغدادی و نهاوندی نیز شهرت دارد؛ زیرا اصل او از نهاوند و محل تولد و رشد وی بغداد بوده است. تاریخ تولد جنید معلوم نیست، ولی بنا بر قرائنی احتمالاً قبل از ۲۱۵ به دنیا آمده است. وی افزون بر فقه، در فراگیری علوم شرعی و حدیث و کتابت آن نیز کوشش‌ها کرد. بزرگ‌ترین استاد جنید در تصوف سری سقطی، دای‌اش بود. بدین ترتیب جنید میانجی انتقال اندیشه‌ها و آموزش‌های صوفیانه کرخی و سری سقطی به نسل‌های بعد شد. از آنجا که سری کتابی نوشته، بیشتر سخنانی که از وی باقی مانده از طریق جنید به دیگران رسیده است، البته شاید برخی از آن‌ها سخنان خود جنید باشد که از زبان سری باز گفته است. اولین مورد قوام‌بخش ساختاری پردازش شخصیت اوست و دومین مورد تفاوت‌های جزئی را نشان می‌دهد. به بیان دیگر و با توجه به تعاریف مفهومی ذکر شده، در اولی ما با تجزیه و در دومی با ترکیب ساختاری مواجهیم.

سیادت واحد

گزارشگران و عارفان بُعدی مهم از شخصیت جنید را براساس بازنمایی سیادت او بر مشایخ و معاصران ذکر کرده‌اند. نکته جالب توجه آن است که عطار و جامی هر گاه

س ۱۷ - ش ۶۳ - تابستان ۱۴۰۰ - بازنمایی یا بازساخت تطوّر ساختاری شخصیت ... / ۵۵

بنخواهند مقام شیخی از معاصران جنید را والا و گرانقدر معرفی کنند داستانی نقل می‌کنند که در آن، شیخ مذکور چیزی به جنید آموخته باشد یا در توصیف او می‌گویند که هم‌رتبه با جنید بوده است. این سیادت شکل ساختاری دارد و روایتی تقابلی - مجاورتی را بازتولید می‌کند. در نظر تمامی این مشایخ مقام عرفانی جنید به حدی است که به «سید الطایفه» و «شیخ الطایفه» شهرت یافته است. ابوالعباس عطا می‌گوید: امامنا فی هذا العلم و مرجعنا المقتدی به، الجنید. (هجویری ۱۳۹۵: ۲۳۵؛ عطار ۱۳۸۲: ۳۶۳) خود جنید در روایتی شکل سیادت را تلفیقی می‌داند و صوفی مورد قبول را اجتماعی از خصایلی می‌داند که به شکل تاریخی قوام و کمال یافته است: «صوفی آنست که دل او چون دل ابراهیم سلامت یافته بود از دوستی دنیا و بجای آرنده فرمان خدای بود و تسلیم او تسلیم اسمعیل و اندوه او اندوه داود و فقر او فقر عیسی و صبر او صبر ایوب و شوق او شوق موسی در وقت مناجات و اخلاص او اخلاص محمد.» (عطار ۱۳۸۲: ۳۶۸)

«تصوف صافی کردن دلست از مراجعت خلقت و مفارقت از اخلاق طبیعت و فرو میرانیدن صفات بشریت و دور بودن از دواعی نفسانی و فرود آمدن بر صفات روحانی و بلند شدن به علوم حقیقی و بکار داشتن آنچه اولی‌تر است الی الابد و نصیحت کردن جمله امت و وفا بجای آوردن بر حقیقت و متابعت پیغمبر کردن در شریعت.» (همانجا)

مذهب ناواحد

در تقویم و تکوین ساختاری شخصیت جنید برخی از پژوهندگان قدیم و جدید بر تمایلات او بر آموزه‌های شیعی صحه نهاده‌اند، اما نکته‌ای که در اینجا باید در نظر داشت، آن است که روایات دال بر این مضمون عمدتاً به دلیل منقولاتی است که از او درباره مکارم و فضائل عرفانی حضرت علی(ع) نقل می‌کنند. این در حالی است که علاوه بر آن حضرت که در میان تمامی مکاتب عرفانی و صوفیه دارای جایگاهی ممتاز

است؛ حتی ستایش از درجات عرفانی ائمه اثنی عشر به‌ویژه امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نیز دالی بر شیعه بودن چنین مشایخی نیست. بنابراین آنچه ساختار شخصیتی جنید در این بازنمایی‌ها را تکمیل می‌کند، بیش از انتساب او به تشیع احصای او در باب ستایش از همه عارفان است. اما چنین روایاتی در بسیاری از تذکره‌ها متکثر است که از آن جمله به موارد زیر اشاره می‌شود: «و [جَنید] گفت: «شیخ ما در اصول و فروع و بلا کشیدن، امیر المؤمنین علی [مرتضی] است - علیه‌السلام - مرتضی را در گزاردن حرب‌ها، از او چیزها حکایت کردند که کس طاقت شنیدن آن ندارد، که او امیری بود که خداوند - تعالی - او را چندان علم و حکمت کرامت کرده بود.» (سلمی ۱۳۷۲: ۱۶۱)

معصوم علیشاه نایب‌الصدر که برای اولین بار عنوان کرد «جنید به فرموده امام به ارشاد عباد پرداخت و چون نمی‌توانسته مسئله شاگردی جنید را نزد ابو‌ثور و پیرویش را از سفیان ثوری کتمان کند، ادعا می‌کند که جنید در آن هنگام تقیه کرده است.» (۱۳۸۳، ج ۲: ۳۹۸) نورعلی تابنده می‌نویسد: «بعد از غیبت حضرت به او (جنید) اجازه دادند برای خود جانشین تعیین کند. جانشینان جنید در واقع نماینده غیر مستقیم امام می‌باشند که اخذ بیعت می‌کنند» (۱۳۷۷: ۴۳) و «اولین قطب در زمان غیبت شیخ الطائفه جنید بغدادی بود پس از ایشان سلسله اقطاب مآذون که اجازه‌شان در امر طریقت و درایت با واسطه به امام می‌رسد.» (همانجا) اما با توجه به این اوصاف برای پاسخگویی به سیر ساخته شدن سیمای جنید به چند بازنمایی از او در آثار عرفانی و در آرای صاحبان تذکره‌ها اشاره می‌کنیم:

الف: طبقات الصوفیه سلمی: سلمی درباره جنید تلاش می‌کند تا شخصیتی معقول به لحاظ سلوک یا در مسیر طریقت ارائه دهد. به همین دلیل است که از سیمای جنید، سویه‌ای بسیار منطقی به نمایش می‌گذارد. در اینجا ما با بُعد تاریخی این ساختار واحد مواجه هستیم. *طبقات سلمی* مانند بسیاری از تذکره‌های عرفانی، در دو ناحیه به یک شخصیت عرفانی می‌پردازد: اولاً ویژگی‌های فردی و شناساندن شخص از حیث تاریخ و محل تولد، تاریخ و محل وفات، بیان نام و کنیه و لقب وی، معرفی استادان و شاگردان او، بیان طریقت عرفانی او نظیر ملامت، فتوت، معرفت، محبت و نحله‌ها و

همچنین بیان مسافرت‌های او و مطالبی دیگر از این دست؛ ثانیاً سخنان آن شخصیت عرفانی و حکایت‌ها و کرامت‌هایی از او. این قسمت، بخش عمده معرفی یک شخصیت عرفانی است؛ زیرا در قسمت اول، ما بیشتر با ظاهر زندگی او آشنا می‌شویم، ولی در این قسمت، جغرافیای درونی یک عارف و میزان قوت باطن او برایمان روشن می‌شود. (شاکری ۱۳۸۷: ۱۶۳)

ب) طبقات الصوفیه انصاری: اثری از خواجه عبدالله انصاری دربارهٔ احوال و اقوال مشایخ تصوف، به زبان هروری قدیم، که لهجه‌ای از لهجات متقارب به فارسی دری است. که به گفتهٔ جامی در مقدمهٔ *نفحات الانس*، خواجه عبدالله انصاری این کتاب را از روی *طبقات الصوفیه سلمی* املاء کرده است. (صفا ۱۳۴۷: ۹۱۲)

تمرکز بر بیانان خواجه در باب جنید، *طبقات الصوفیه* را از حد بیان تاریخ و شرح حال افراد فراتر برده و آن را تبدیل به کتابی تعلیمی برای ارشاد مریدان کرده است. روش وی در برآوردن مقاصد تعلیمی سبب شده است که به هنگام نقل سخنی از یکی از مشایخ، سخنان مشابه از مشایخ دیگر در پی هم آورده شود و این سلسله، گاه تا اقوال متأخران و معاصران را نیز در بر گرفته است. این چنین ویژگی‌هایی هم از وجوه اهمیت *طبقات* و هم از وجوه تمایز عمدهٔ آن با *طبقات سلمی* است. جنید منقول در *طبقات انصاری* جنیدی به غایت ریزبین و نکته‌سنج است. اگر عطار از داستانی که میان جنید و شبلی روی داده، به سرعت می‌گذرد انصاری بر آن توقف می‌کند که جنید، شبلی را که در محضرش الله گفته بود توبیخ کرد که «مگر غائب است که بجای یا الله، الله گفته؛ و اگر حاضر است، این چه ادب است؟» (انصاری ۱۳۸۶: ۶۵۵) از سمت دیگر روایت انصاری همان‌طور که غنای ساختار عرفانی سیمای جنید را تحکیم می‌بخشد در برخی از داده‌های تاریخی آن را متزلزل نیز می‌سازد. از آن جمله نقل عبارتی از جنید است که گفت «مردمان پندارند من شاگرد سری سقطی‌ام درحالی‌که من شاگرد محمد بن علی قصابم.» (انصاری ۱۳۸۶: ۶۷۱)

ج) روایت عطار در تذکرة الاولیا: روایت عطار در تذکره به چندین اعتبار تکامل یافته‌تر از روایات پیشین است. اولاً او توانسته است که سیمایی دقیق و واحد از

جنید طراحی کند. در این طراحی عطار کوشیده است تا روایات متناقض را یا ذکر نکند و یا دلایل آن را توجیه کند. او در پی شیعه‌تراشی یا تأکید بر اهل سنت بودن جنید نیست. همچنین رابطه متقابل ساخت/واساخت که مانند مثال بالا از خواجه عبدالله ذکر شد، در تذکره عطار دیده نمی‌شود. مسئله دیگری که مهم‌تر از این است، ذکر این حقیقت است که عطار کلیت تذکره را - هرچند از ذکر مشایخ به صورت جداگانه و تفکیک شده نگاشته، اما - همچون ساختاری واحد در نظر می‌گیرد که هر یک از مشایخی قسمتی از آن را بازنمایی می‌کنند. بنابراین ما جدا از شکل ظاهری که براساس آن برخی از رویدادهای حیات معنوی جنید را در ذکر شبلی یا منصور حلاج می‌خوانیم، به شکل باطنی یا معنوی نیز قوام شخصیت جنید، بر سازنده کل دوران او؛ یعنی اواخر قرن دوم و اوایل سوم است. عطار تکلیف جنید را در نخستین روایت‌هایی که از او می‌آورد مشخص می‌کند:

«و جنید هفت‌ساله بود که سرّی او را به حج برد و در مسجد حرام مسئله شکر می‌رفت در میان چهارصد پیر چهارصد قول بگفتند در شرح بیان شکر هرکسی قولی سری با جنید گفت: تو نیز چیزی گوی. گفت: شکر آن است که نعمتی که خدای ترا داده باشد بدان نعمت دروی عاصی نشوی و نعمت او را سرمایه معصیت نسازی چون جنید این بگفت: هر چهارصد پیر گفتند احسنت یاقره عین الصدقین و همه اتفاق کردند که بهتر از این نتوان گفت؛ تا سری گفت: یا غلام زود باشد که حظ تو از خدای زبان تو بود.» (۱۳۸۲: ۳۶۰)

این روایت در امتداد نخستین صفتی تزینی است که عطار جنید را با آن وصف می‌کند: «آن شیخ علی‌الاطلاق آن قطب باستحقاق.» (همان: ۳۵۹)

(د) به روایت *نفحات الانس جامی*: جامی به تبع ابن جوزی و اثر مشهور او یعنی *صفة الصوفه* که طرحی در نظر دارد و مطابق این اثر ابن جوزی، جلد نخست اثرش را که ظاهراً پس از جلد دوم فراهم کرده به نام شواهد النبوة در سیرت پیامبر (ص) عرضه می‌کند که بارها این اثر در شبه قاره هند و ایران عرضه و چاپ شده است و جلد دوم این طرح، همان *نفحات الانس* است که در سال ۸۸۳ ساخته و پرداخته شده است. تأمل دقیق بر *نفحات الانس* حکایت از این دارد که جامی به دلایلی جز دلیل مذهبی از

نگاشتن ترجمه احوال مشایخ شافعی و شیعی قرن نهم اجتناب کرده است. دلیل یکم، بر اثر ستیز تعدادی از این مشایخ با شاهرخ؛ دلیل دوم مشایخی که جامی را در روزگارشان ناآرام کرده بودند؛ دلیل سوم هم، عارفانی که درک سیاسی‌شان از عرفان نقشبندی متفاوت بوده است. جدا از این و تا آنجا که به موضوع بحث مربوط است، جامی بیش از عطار و دیگران به داستان‌سرایی تعلق خاطر دارد، اما در این میان از ذکر نکته‌سنجی‌های جنید نیز غافل نیست. ساختار تاریخی سیمای جنید در کار جامی ترازویی است که هرچند نویسنده بر حفظ تعادل آن می‌کوشد، اما کفه‌ی روایی و ادبی آن بر کفه مفهومی و معنوی‌اش می‌چربد. از شیخ جنید سؤال کردند: این علم از کجا آوردی و می‌گویی؟ فرمود: اگر از کجا بودی نرسیدی. و فرمود: موافقت با یاران بهتر از شفقت است. و فرمود: *إِسْتِعْرَاقُ الْوَجْدِ فِي الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ اسْتِعْرَاقِ الْعِلْمِ فِي الْوَجْدِ*. (جامی ۱۳۸۶: ۱۸۱)

ه) به روایت *کشف‌المحجوب*: هجویری درباره‌ی جنید بسیار محتاط عمل می‌کند. هرچند در وضعیت عادی نیز او چندان رغبتی به افسانه‌پردازی و انتساب کرامات عجیب به جنید ندارد. جنید در کار هجویری و نگارش او از نو به چهره‌ی معقوق *«طبقات»* سلمی و *«طبقات»* نصاری بازگشته است. بر این مدعا می‌توان روایات زیر از *کشف‌المحجوب* را گواه گرفت:

«و گروهی دیگر حال را بقا و دوام روا ندارند؛ چنان‌که جنید رضی‌الله عنه گوید: *«الأحوالُ كَالْبُرُوقِ فَإِنْ بَقِيَتْ فَحَدِيثُ النَّفْسِ*. احوال چون برق باشد که بنماید و نیاید و آنچه باقی شود نه حال بود؛ که حدیث نفس و هوس طبع باشد.» و گروهی گفتند اندر این معنی: *«الأحوالُ كَأَسْمَها،* یعنی *إِنَّهَا كَمَا تَحُلُّ بِالْقَلْبِ* تزول. حال چون نام وی است؛ یعنی اندر حال حلول، به دل متصل بود و اندر ثانی حال زایل.» و هرچه باقی شود صفت گردد و قیام صفت بر موصوف بود و باید که موصوف کامل‌تر از صفت وی باشد و این محال باشد.» (هجویری ۱۳۹۵: ۲۳۵)

هجویری در *کشف‌المحجوب* به تبع سلف خویش که دست بر قلم برده و احوال کبار مشایخ را ثبت نمودند، جنید را سید این طائفه و امام الائمه ایشان می‌داند و مذهب او را معروف‌ترین و مشهورترین مذهب صوفیه معرفی می‌نماید

یکی دیگر از دلایل امساک و احتیاط او در باب جنید، ذکر رویداد تنش‌آمیزی است که بین جنید و حلاج در گذشته است. بی‌طرفی مؤکدانه هجویری با آخرین جمله خود او «و هو اعلم» آشکار است:

«اندر حکایات یافتیم کی چون حسین بن منصور، اندر غلبه خود از عمرو بن عثمان تبراً کرد و به نزدیک جنید آمد، جنید وی را گفت: به چه آمدی؛ گفت: تا با شیخ صحبت کنم، گفت: ما را با مجانبین صحبت نیست، که صحبت را صحت باید که چون یافت کنی، چنان باشد که با سهل تستری و با عمرو کردی؛ گفت اَيْهَا الشَّيْخُ الصَّحْوُ وَالسُّكْرُ صِفَتَانِ لِلْعَبْدِ، و مادام العبد محجوباً عن ربِّه حتَّى فَنَى أوصافه؛ صحو و سکر دو صفت‌اند مر بنده را و پیوسته بنده از خداوند خویش محجوب است تا اوصاف وی فانی شود. جنید گفت: یا ابن منصور اخطأت فی الصحو و السکر، لأنَّ الصحو بلاخلاف عبارة عن صحته حال العبد مع الحق و ذلك لا يدخل تحت صفة العبد و اكتساب الخلق. و انا أرى یا ابن منصور فی كلامك فضولاً كثيراً و عبارات لا طائل تحتها. خطا کردی اندر صحو و سکر، از آنچه خلاف نیست، کی صحو عبارت از صحت حال است با حق و این اندر تحت صفت و اكتساب بنده اندر ناید، و من یا پسر منصور اندر کلام تو فضول می‌بینم بسیار و عبارت بی‌معنی. و هو اعلم.» (هجویری ۱۳۹۵: ۲۳۶)

و) **روایت سراج در اللمع:** ابونصر سراج در اللمع تلاش می‌کند روایتی دقیق و تاریخی از جنید ارائه کند. او در آنچه نمی‌داند یا به لحظ سندی به او نرسیده و حتی در آن مشکوک است چیزی به جنید نمی‌افزاید. این برخلاف رویکرد تا حدی آزادانه‌تری است که برای مثال شیخ عطار نیشابوری در باب او دارد. برای مثال عطار واقعه مشهوری که در آن برخی مشایخ توسط غلام خلیل یکی از مقربان دربار خلیفه مورد سعایت و درخطر اعدام قرار گرفته‌اند را در ذکر ابوالحسین نوری می‌آورد. ابوالحسین از مشایخ بسیار مورد احترام جنید است، اما در روایت سراج، نقطه مرکزی و ثقل این داستان، جنید است. در هنگام فتنه عبدالله بن احمد بن محمد به اهلی معروف به غلام خلیل (متوفی ۲۷۵) برضد صوفیان بغداد، جنید خود را صرفاً یک فقیه خواند و از محاکمه رهید. (سراج ۱۳۸۸: ۲۴۸) در نظر سراج یکی از مهم‌ترین امتیازات جنید بر مشایخ وقت آن بود که علم را باحال و تجربه‌های عرفانی جمع می‌کرد و بر مراقبه باطن و محاسبه اعمال تأکید بسیار داشت؛ از این رو، مراقبه باطن را طریق جنیدیان می‌نامد. (همان: ۲۴۵)

ز) جنید به روایت نوربخش: در میان متأخرین نویسندگان احوال مشایخ دو اثر *طرائق الحقایق معصوم علیشاه دکنی* و *جنید احواد نوربخش* قابل ذکر است. هر دو نویسنده از مشایخ و اقطاب سلسله نعمت الهی هستند که در انتساب سلسله مذکور به جنید تردیدی روا نمی‌دارند. اما عجب در این است که این وثوق و اطمینان را در انتساب جنید به امام نقی و امام عسگری - علیهم‌السلام - و همچنین امام عصر (عج) دوچندان دارند. بازنمایی نوربخش از جنید، ارائه سیمایی تمام‌عیار از عارف کاملی است که گویا عصاره و فشرده تمامی روایات پیشین است. عارفی صحوی مشرب که گوشه چشمی به سکر دارد. اعلم صوفیان که مرجع اهل شریعت است. صاحب کرامتی تمام‌عیار که در پردازش نغزترین لطایف عرفانی بی‌نظیر است. این بازنمایی، حکم بازتولید پارادایم یا الگوی انسان کامل است:

«وی در زمان خود با فرق صوفیه و متفکران مذهبی از نقاط مختلف آشنا بود و با آن‌ها تماس داشت و هرچه از سخنان آنان مقبول او بود در نوشته‌ها و سخنانش منعکس نمود و با ترتیب قابل استفاده‌ای آن‌ها را رواج داد. او نخستین کسی بود که تصوف را مقبول اهل شریعت گردانید. سخنان گزاف و طامات صوفیه را کنار زد و اصول آن‌ها را حفظ نمود و بدین سبب او را «شیخ الطایفه» گفتند. حتی محافظه‌کاران ضد صوفی مانند ابن تیمیه و ابن قیم از وی حساب می‌بردند و از طریقت او تعریف می‌کردند. او با هویتی ایرانی و تسلط به زبان و تفکر عربی وارث دو فرهنگ بود.» (نوربخش ۱۳۸۰: ۳۲)

نتیجه

تاریخ تصوف به میانجی رسائل، تذکره‌ها و مکتوبات به جا مانده طی اعصار گوناگون تلاش کرده است تا مضامین حقیقی و - و به زعم عارفان و مشایخ متصوفه - غالباً به بیان درنیامدنی‌اش را بازنمایی کند. در بررسی تاریخ تصوف ضروری است به عناصر و عوامل گوناگون در زمینه‌های پیدایش تصوف و چگونگی شکل‌گیری آن، رابطه تصوف با مسائل اجتماعی و سیاسی، احوال و آرای مشایخ و سیر تألیف متون عرفانی توجه شود. در حقیقت یکی از راه‌های این بازنمایی برجسته‌سازی چهره‌های مرکزی

این جریان تاریخی است. حضور تاریخی و واقعی این دسته از مشایخ یک امر است و پرورش و بازسازی رو به کمال آن در متون عرفانی امری دیگر. با فهم چنین تفاوت مهمی است که می‌توان از ضرورت بازسازی یا بازنمایی سیمای برخی از بزرگان سخن گفت. در میان ستارگان این آسمان که نام ابوالقاسم جنید بغدادی یکی از پر بسامدترین‌ها و مکررترین‌هاست. هدف و مسئله مقاله حاضر بر این فرض استوار بوده که اساساً ما با بازنمایی‌های متفاوتی از سیمای او مواجه هستیم. در گزارشی از یک جنید صحوی مسلک و در روایتی دیگر از جنید متکی به احوالات می‌شنویم. در متنی دیگر جنیدی مایل به عرفان تعبدی و در دیگری جنیدی متعلق به عرفان فلسفی روایت می‌خوانیم. در این یکی شیعه و در آن دیگری سنی. آیا ما با تکثر ناخواسته‌ای از شخصیتی واحد مواجهیم که بنا به دلایل مختلف تاریخی از فقدان اسناد یا افسانه‌پردازی گرفته تا سلیقه شخصی و تأکید و سواسی بر ادبیت متن، چنین ملغمه‌ای ساخته است؟ پاسخ مقاله حاضر با تأیید این تفارقات این است که بازنمایی سیمای جنید در تمامی این آثار سیر تکاملی به خود می‌گیرد. نتایج بررسی حاضر نشان می‌دهد که نویسندگان تذکره‌ها و احوال مشایخ کوشیده‌اند از عارفانی همچون جنید سیمایی الگویی بسازند. این کلیت معنوی رفته‌رفته در آثار این نویسندگان شکل نهایی و واپسین خود را می‌یابد. جنید در بازنمایی این نویسندگان در برخی اصول شخصیتی واحد است و در برخی مسائل دیگر مختلف. با این حال گویی با پیش رفتن اعصار و ادوار آنچه از جنید بازنمایی می‌شود رفته‌رفته شکل کامل‌تری پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد جنید بغدادی، فارغ از آنچه به‌عنوان عارفی مشهور در زمانه خود بود، سلوکی موازی و مستقل را نیز در تذکره‌ها و روایت‌های نویسندگان عرفانی داشته است.

کتابنامه

- ابونعیم، احمد بن عبدالله. ۱۳۸۷. *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*. بیروت: المآذن.
انصاری، خواجه عبدالله بن محمد. ۱۳۸۶. *طبقات الصوفیه*. تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: صبا.
انصاری خوشابر. مسعود. ۱۳۹۴. *تاج العارفین جنید بغدادی*. ۱۳۹۴. تهران: جامی.
برسler، چارلز. ۱۳۸۶. *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*. ترجمه مصطفی عابدینی فرد. تهران: نیلوفر.

- س ۱۷ - ش ۶۳ - تابستان ۱۴۰۰ - بازنمایی یا بازساخت تطوّر ساختاری شخصیت .../ ۶۳
- تابنده، علی. ۱۳۷۷. *خورشید تابنده*. ج ۲. تهران: حقیقت.
- جامی نورالدین عبدالرحمن. ۱۳۸۶. *نفحات الانس فی حضرات القدس*. تصحیح محمودعابدی. ج ۱. تهران: زوار.
- حسینی، مریم. ۱۳۸۰. «زبان فاخر و لسان واجد تصوف مروری بر شرح احوال و آثار و افکار شیخ المشایخ، سید الطائفه، لسان القوم، طاووس العلماء و سلطان المحققین جنید بغدادی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز). س ۴۵. ش ۱۸۴ و ۱۸۳. صص ۱۰۰-۶۳.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. ۱۳۴۹. *تاریخ بغداد*. ترجمه مصطفی عبدالقادر عطا. ج ۲۳. بغداد: بی جا.
- داد، سیما. ۱۳۹۰. *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. ج ۹. تهران: مروارید.
- رادمهر، فریدالدین. ۱۳۸۹. *شرحی بر زندگی و افکار و آثار جنید بغدادی*. ج ۲. تهران: روزنه سراج، ابونصر. ۱۳۸۸. *اللمع فی التصوف*. رینولد آلن نیکلسون. تهران: اساطیر.
- سلمی، ابو عبدالرحمن. ۱۳۷۲. *مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی*. گردآوری نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سلمی، ابو عبدالرحمن. ۱۴۰۶ هجری قمری. *طبقات الصوفیه*. چاپ نورالدین شریبه. سوریه: الحلب.
- سینگر، پیتر. ۱۳۸۸. *هگل: مقدمه‌ای کوتاه*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: طرح نو.
- شاکری، رضا. ۱۳۸۷. «بررسی طبقات پیرهرات». *عرفان اسلامی*. س ۳. ش ۴. صص ۱۷۶-۱۶۱.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۴۷. *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۲. تهران: چاپ افست.
- عبدالکریم بن هوازن قشیری. ۱۳۹۳. *رساله قشیری*. ترجمه حسین شهبازی، تهران: زوار.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم. ۱۳۸۲. *تذکرة الاولیاء*. تصحیح و ویرایش محمد استعلامی. تهران: زوار.
- عقدایی تورج و هما یمینی. ۱۳۹۳. *جنید بغدادی به گزارش تذکرة الاولیا*. *عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)*. س ۱۰. ش ۳۹. صص ۷۷-۵۳.
- علیشاه نایب‌الصدر، محمد معصوم. ۱۳۸۳. *طرائق الحقایق*. ج ۲. چ ۲. تهران: سنایی.
- میرباقری فرد، سیدعلی اصغر و الهام سیدان. ۱۳۹۱. «شیوه تعامل قوه نظری و عملی در بینش توحیدی جنید». *مجله ادیان و عرفان*. س ۴۵. ش ۱. صص ۱۳۸-۱۱۹.
- میرباقری فرد، سیدعلی اصغر، حسین آقا حسینی و مهدی رضائی. ۱۳۸۶. «مراتب توحید از دیدگاه جنید بغدادی». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ش ۵۱. صص ۲۲۵-۲۰۹.
- میرصادقی، جمال. ۱۳۸۸. *ادبیات داستانی*. تهران: شفا.
- نوربخش، جواد. ۱۳۸۰. *جنید*. تهران: یلدا قلم.
- هجویری، علی بن عثمان. ۱۳۹۵. *کشف‌المحجوب*. تهران: حوا.

References

- Abdo al-karīm Ebne Havāzen Qošīrī*. (2014/1393SH). *Resāle Qošīrīye*. Tr. by Hoseyn Šahbāzī. Tehrān: Zavvār.
- Abū Na'im, Ahmad Ebne Abdo al-llāh*. (2008/1387SH). *Helyato al-ovliyā and Tabaqāto al-asfīyā*. Beyrūt: al-māzen.
- Alī-šāh, Nāyebo al-sadr, Mohammad Ma'sūm*. (2004/1383SH). *Tarā'eqo al-haqāyeq*. 2ne Vol. 2nd ed. Tehrān: Sanāyī.
- Ansārī, Xāje Abdo al-llāh Ebne Mohammad*. (2007/1386SH). *Tabagāto al-sūfiye (Classes of Sufism)*. published by Mohammad Sarwar Mowlāyī, Tehrān: Sabā.
- Ansārī, Xūšābar. Mas'ūd*. (2015/1394SH). *Tājo al-'ārefīne Joneyde Baqdādī*. Tehrān: Jāmī.
- Attār Neyšābūrī, Mohammad Ebne Ebrāhīm*. (2003/1382SH). *Tazkerato al-owlīyā*. Correction and Editing by Mohammad Este'lāmī. Tehrān: Zavvār.
- Bressler, charles E*. (2007/1386SH). *Dar-āmadī bar Nazarīyehā va Ravešhā-ye Naqde Adabī (Literary criticism: an - introduction to theory and practice)*. Tr. by Mostafā. Ābedīnī-far. Tehrān: Nīluḡar.
- Dād, Sīmā*. (2011/1390SH). *Farhange Estelāhāte Adabī (literary conventions)*. Tahrān: Morvārīd.
- Hojvūrī, Alī Ebne Osmān*. (2015/1395SH). *Kašfo al-mahjūb*. Tehrān: Havā.
- Rād-mehr, Farīdo al-ddīn*. (2010/1389SH). *Šarhī bar Zendegī va Afkār va Āsāre Joneyde Baqdādī*. 2nd ed. Tehrān: Rowzane .
- Hoseynī, Maryam*. (2001/1380SH). 'Zabāne Fāxer va Lesāne Vājede Tasavvofe Morūrī bar Šarhe Ahvāl va Asār va Afkāre Šeyxo al-mašāyex, Seyyedo al-tā'efe, Lesāno al-qowm, Tāvūso al-'olamā va Soltāno al-mohaqqeqīn Joneyde Baqdādī'. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities (Tabriz)*. 45th Vol. No. 183 & 184. Pp. 63-100.
- Jāmī Nūro al-ddīn Abdo al-Rahmān*. (2007/1386SH). *Nafahāto al-ons ft Hazarāto al-qods (Breath of People in the Presence of Jerusalem)*. 1st Vol. Ed by Mahmūd Ābedī, Tehrān: Zavvār.
- Mīr-bāqerī-fard, Sayyed-alī Asqar; Hoseyn Āqā Hoseynī and Mahdī Rezāyī*. (2012/1386SH). 'Marātebe Towhīd az Dīdgāhe Joneyde Baqdādī'. *Journal of Social Sciences and Humanities, Shiraz University*. No. 51. Pp. 209-225.
- Mīr-bāqerī-fard, Sayyed-alī Asqar and Elhām Seyyedān*. (2012/1391SH). 'Šīve-ye Ta'āmole Qove Nazarī va Amalī dar Bīneše Towhīdī-ye Jonayd'. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University-South Tehran Branch*. 45th Vol. No. 1. Pp. 119-138.
- Mīr-sādeqī, Jamāl*. (2009/1388SH). *Adabīyāte Dāstānī*. Tehrān: Šafā.
- Nūr-baxš, Jawād*. (2001/1380SH). *Joneyd*. Tehrān: Yaldā Qalam.

- Oqadāyī Tūraj and Homā Yamīnī. (2014/1393SH). Joneyde Baqdādī be Gozāreše Tazkerato al-ovliyā. Islamic mysticism (religions and mysticism). 10th Year. No. 39. Pp. 53-77.*
- Safā, Zabīho al-llāh. (1968/1347SH). Tārīxe Adabīyāte Irān (History of the Literatures of Iran). 2nd Vol. Tehrān: Čāpe Ofset.*
- Šākerī, Rezā. (2008/1387SH). “Berrasī-ye Tabaqāte Pīre Harāt”. 3rd Year. No. 4. Pp. 161-176.*
- Sarāj, Abū Nasr. (2009/1388SH). al-loma’e fī al-tasavvof (The book “Shining in “Sufism”). Correction by Nicholson, Reynold Alleyne. Tehrān: Asātīr.*
- Singer, Peter. (2009/1388SH). Hegel: Moqadame-ī Kūtāh (HL: Introduction Ay Kutah). Tr. by Ezzato al-llāh Fūlād-vand. Tehrān: Tarhe Now.*
- Tābandeh, Alī. (1998/1377SH). Xoršīde Tābandeh. 2nd Ed. Tehrān: Haqīqat.*
- Solamī, Abū Abdo al-rahmān. (1993/1372SH). Majmū’e Āsāre Abū Abdo al-rahmān Solamī. Collected by Nasro al-llāh Pūr-javādī. Tehrān: Markaze Našre Dāneš-gāhī.*
- Solamī, Abū Abdo al-rahmān. (1986/1406AD). Tabaqāto al-sūfīye. Nūro al-ddīn Šarībe. Sūrīye: Halab.*
- Xatīb Baqdādī, Ahmad Ebne Alī. (1970/1349SH). Tārīxe Baqdād. Tr. by Mostafā Abdo al-qāder Atā. 23th Vol. Baqdād: Bījā .*